



آن روی کوچکی سنگ تکه فقط که میبینید را مزاری، بالشید رفته شهدا مزار به اگر {comments on} قرار دارد و نوشته شده شهید علیرضا نصیری! این شهید یکی از شهدای مفقودالآثر می باشد که تا امروز هیچ اثری از این شهید یافت نشده است. مادر شهید هیچوقت قبول نمیکرد که پسرش شهید شده است و میگفت: پسرم زنده است و باز میگردد!

تا به گفته خودش در این یکی دو سال اخیر امیدش کم رنگ شده است و از این ناراحت است که پسرش همچین کار بزرگی کرده است و من مادر، حتی نگذاشتم یک مزار هم داشته باشد! وقتی این جمله را گفت اشک از چشمانش سرازیر شد. هرچه باشد مادر است! (اشک هایی که در چشمان مادران شهدای دیگر هم دیده بودیم، واقعا محبتی که در دل مادر است با گذر زمان از بین نمی رود)

او گفت: در این چند سال هروقت صدای زنگ در به صدا میامد، فکر میکردم پسرم برگشته یا نامه ای از او آمده ولی... (در این لحظه حرفی نزد، بغض گلویش را گرفته بود. نمیدانید چه در دل این مادر پیر میگذشت...)

از شهید اسماعیل شعبانپور گفت که دوست علیرضا بود. این دو که در قسمت گالری عکس شهید علیرضا نصیری (اولین عکس) در کنار هم میبینیم، هیچوقت از هم جدا نمی شدند و به گفته خودش اگر زودتر قبول میکرد پسرش شهید شده است الان مزارش در کنار اسماعیل بود. (بین مزار این دو شهید، دو شهید دیگر قرار دارد که اولی شهید رهبر می باشد که سال ها مفقودالماثر بود و باعث شد شهید گمنامی مهمان شهر ما شود و خودش پس از آن آمد و شهید بعدی، شهید دهادر نام دارد که این شهید پس از جنگ و در مبارزه با اشراک در جنوب کشور در لباس مقدس نیروی انتظامی شهید شده است)

مادر شهید میگفت علیرضا همیشه در پایگاه بسیج حضور داشت و همیشه به خواهرانش تاکید میکرد حجابشان را داشته باشند. علیرضا پسر درس خوانی بود و نمره بالایی در معدل دیپلم کسب کرده بود و می توانست به دانشگاه برود ولی تصمیم گرفت اعزام دانشگاه جبهه ها شود.

مادر شهید در ادامه از بنیاد شهید گلایه می کند و میگوید چرا قبر بچمو درست نمیکند؟ جسد بچمو نیاوردند، خوب مزارش را درست کنند!

+ برای دیدن کلیپ روی ادامه مطلب کلیک کنید.

